

دومین همایش مهر مولانا
منتشر شده در ۲۲/۰۷/۱۳۹۱،

•
•
•
•

0

روزهای جمعه و شنبه 21 و 22 مهرماه سال 91 خیل مشتاقان و علاقه‌مندان به فرهنگ و اندیشه مولانا در سالن ایوان شمس واقع در ابتدای کردستان شاهد برگزاری همایش دوروزه «مهر مولانا» بودند. محور این همایش که به همت «مؤسسه فرهنگی سروش مولانا» و با همکاری معاونت اجتماعی و امور فرهنگی شهرداری تهران برگزار شد «اخلاق و عرفان و رابطه این دو با یکدیگر» بود. بخش‌های متعددی از جمله هشت سخنرانی پیرامون اخلاق فلسفی، اخلاق دینی و اخلاق عرفانی، مثنوی‌خوانی و اجرای موسیقی سنتی این همایش دوروزه را تشکیل می‌داد.

روزهای جمعه و شنبه 21 و 22 مهرماه سال 91 خیل مشتاقان و علاقه‌مندان به فرهنگ و اندیشه مولانا در سالن ایوان شمس واقع در ابتدای کردستان شاهد برگزاری همایش دوروزه «مهر مولانا» بودند. محور این همایش که به همت «مؤسسه فرهنگی سروش مولانا» و با همکاری معاونت اجتماعی و امور فرهنگی شهرداری تهران برگزار شد «اخلاق و عرفان و رابطه این دو با یکدیگر» بود. بخش‌های متعددی از جمله هشت سخنرانی پیرامون اخلاق فلسفی، اخلاق دینی و اخلاق عرفانی، مثنوی‌خوانی و اجرای موسیقی سنتی این همایش دوروزه را تشکیل می‌داد.

اولین روز از دومین همایش مهر مولانا با قرائت آیاتی چند از کلام‌الله مجید توسط قاری محترم قرآن آقای محمدحسین جبرئیل‌زاده و پخش سرود جمهوری اسلامی ایران آغاز شد.



سپس دکتر مهدی اخوان به عنوان اولین سخنران همایش به ایراد سخنرانی خود پیرامون «نسبت اخلاقی زیستن و منطقی بودن» پرداختند. ایشان در سرآغاز سخن خود فرمودند: اگر ممیزه انسان را طبق نظر قاطبه فیلسوفان منطقی بودن و عقلانیت بدانیم که از زمان ارسطو بین فیلسوفان معروف و مشهور هست به نظر می‌رسد که منطقی بودن جزء چیزهایی نیست که ما بتوانیم به اختیار خود گزینش کنیم در واقع به صورت پیش‌صفت در ساختار روانی ما گنجانده شده است گرچه در این پیش‌فرض می‌پذیریم که بسیاری از فیلسوفان مدرن و پست‌مدرن معتقدند که عقلانیت و منطقی بودن چیزی است که مؤخر از خواسته‌ها و تمایلات ماست ما در ابتدا می‌خواهیم و بعد برای خواستن خود دلیل می‌تراشیم. پیش‌فرض بعدی ما این است که از بین منطقی بودن و اخلاقی بودن ظاهراً اخلاقی بودن بیش‌تر از منطقی بودن مورد مناقشه است که آیا به عنوان صفات پیشین ما قابل دفاع هست یا نه؟ یعنی اگر بپذیریم که منطقی بودن یکی از صفات جبری و ساختار روانی ماست نمی‌توان به آسانی در مورد اخلاقی بودن تصمیم گرفت. لاقلاً سه دیدگاه کلی بین فیلسوفان و متفکران بزرگ در مورد اخلاقی بودن انسان وجود دارد؛ بعضی معتقدند ما فطرتاً اخلاقی هستیم و مستعد انجام کارهای خوب و بسیاری از فیلسوفان هم خصوصاً بعد از هاپز معتقدند که انسان گرگ انسان و فطرتاً بدسرشت است و باید با قواعد و قوانینی او را تنظیم کرد که خوب زندگی کند و بعضی نیز معتقدند که انسان هم از لحاظ معرفت‌شناختی هم به لحاظ عملی و اخلاقی لوح نانوشته است، یعنی آنچه که جامعه و تعلیم و تربیت به او می‌آموزد آن باعث اخلاقی زیستن و اخلاقی نزیستن او می‌شود. انسان نسبت به اخلاقی زیستن و اخلاقی نزیستن لاقضاء است. سالها دغدغه ذهنی من این بود که این قاعده طلایی که محور تمام اخلاقیات بشر و

اخلاقیات ادیان تاریخ است که «هر آنچه که بر خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند» در هنگام ارتباط با دیگران نیز این قاعده را به کار می‌بریم؟ و خواهیم گفت که آیا تو دوست داری که این کاری که نسبت به من انجام می‌دهی در قبال تو انجام شود؟ خیلی از اوقات در مقابل همه ما چنین مناقشه‌ای در کاربرد قاعده طلایی ایجاد می‌شود و در این اشکال همواره برای مخاطب ما باز است که من نمی‌توانم جای شما باشم چون شما نیستم و یا اینکه حتی اگر جای شما نیز بودم معکوس این قاعده را به کار می‌بردم. همیشه این سؤال دغدغه فلسفی من بود که پس چه باید کرد؟ آیا راهی برای گریز از این سؤال ذهن‌سوز هست که این قاعده را دست‌کاری کنیم؟ آیا اصل این قاعده از اول بد صورت‌بندی شده یا مشکل جای دیگری است؟ به هر حال قاعده طلایی قاعده‌ایست که هزاران سال در متون ادیان مختلف و بین غیرمتدینین نیز مورد دفاع بوده است. یعنی اگر بخواهیم طبق گفته شخصی چون جان هیک یک گزاره بین تمام گزاره‌های ادیان پیدا کنیم به عنوان مابه‌الاشتراک به نظر می‌رسد همین قاعده طلایی باشد ولی این قاعده طلایی با این مشکل عرفی آن که هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگری هم بپسند علی‌الظاهر اگر بخواهد کاربرد پیدا کند با این اشکالات روبروست و به هر حال یک منطق‌دان و یک فیلسوف باید فکری به حال صورت‌بندی این قاعده کند. حال سؤال این است که آیا می‌توان کاری کرد که این قاعده مصون از این اشکالات باشد؟



ایشان در بخش دیگری از سخن خود به این سؤال پرداختند که مراد از منطقی بودن و اخلاقی زیستن چیست؟ می‌توان گفت که محوری‌ترین کارکرد منطق چه در منطق قدیم و چه در منطق جدید -با تمام تفاوت‌هایی که منطق ارسطویی کرد- سنجش

اعتبار استدلال یا بررسی اعتبار استدلال‌ها یا سازگاری بین گزاره‌ها در حوزه نظر و باور است و اگر بخواهیم ببینیم که منطق در حوزه علمی دغدغه چه چیز را دارد باید گفت دغدغه منطق این است که عمل ما خلاف منافع ما نباشد. این می‌تواند تعریف کلی منطقی بودن با تمام مناقشات آن باشد. اگر بخواهیم یک مفهوم محوری منطق انتخاب کنیم که در کتاب‌های منطق جدید از آن بحث می‌شود مفهوم سازگاری ((consistence است و به نظر می‌رسد که مراد از اخلاقی زیستن در تمام تلقی‌ها و مکاتب اخلاقی این باشد که عمل اخلاقی چه در تلقی وظیفه‌گرا و چه در تلقی فایده‌گرای جمع‌گرا و چه در تلقی فضیلت‌گرا مستلزم گذشتن از برخی از منافع شخص یا تحمل ضرر از طرف شخص باشد وقتی کار اخلاقی انجام می‌دهیم فهم عرفی ما می‌گوید که ما یا روی منافع خود پا می‌گذاریم یا ضررهایی را تحمل می‌کنیم حال سؤال منطقی فلسفی این است که وقتی من کار اخلاقی انجام می‌دهم یا قاعده طلایی را اعمال می‌کنم که هرچه برای خود می‌پسندم برای دیگران بپسندم با عقلانیت عملی من که در درون آن یک خودخواهی بدون مذمت هست آیا سازگار هست یا نه؟

آیا راهی هست برای گذر از منطقی بودن به سمت اخلاقی بودن یا اخلاقی زیستن؟ با قرار گرفتن بر پله منطق آیا راهی برای بالا رفتن بر بام اخلاق وجود دارد یا نه؟ پیش‌فرض من یا جمله‌ای که می‌خواهم روی آن بحث کنم این است که منطقی بودن مستلزم اخلاقی زیستن است البته اگر با فاکتورهای دیگری جمع شود. ادعای گنسلر این است که منطقی بودن صرفاً مستلزم اخلاقی زیستن نیست. گنسلر عقیده دارد برای اخلاقی زیستن شروط دیگری نیز به غیر از منطقی بودن لازم است. در واقع او بین منطق و اخلاق به وسیله سازگاری پیوند می‌زند یعنی معتقد است سازگاری گونه‌ای قاعده طلایی است یعنی این سازگاری را باید مفهوماً به گونه‌ای توسعه داد که بتوانیم از دل این سازگاری قاعده طلایی را درآوریم. به علاوه یک سری مؤلفه‌های دیگر تا توصیه‌های اخلاقی ما پشتوانه عملی پیدا کند.

دکتر اخوان سپس وارد صورت‌بندی گنسلر شدند. ایشان فرمودند: گنسلر معتقد است که آنچه معروف است به منطقی بودن صرفاً سازگاری در باورهاست. اگر ما سازگاری را خیلی عام و گسترده‌تر در نظر بگیریم لاقلاً شامل سه حوزه و ساحت می‌شود که این سه ساحت، ساحت باورها، اراده و ارزش‌گذاری است. این سه ساحت به این دلیل مطرح می‌شود که ما می‌توانیم از دل این سه ساحت قاعده طلایی را استخراج کنیم. گنسلر برای به بن‌بست نرسیدن این صورت‌بندی سه قاعده به آن اضافه می‌کند؛ یکی اینکه شکل قاعده باید شکل ترکیب‌نکن باشد. یکی این که کلمه موقعیت مشابه حتماً در آن رعایت شود. دیگر این که طرز تلقی کنونی در قبال موقعیت مشابه محسوب است. ایشان در قسمت پایانی خود فرمودند: با اضافه کردن این سه قید نیز باز منطقی بودن به تنهایی نمی‌تواند مستلزم اخلاقی زیستن باشد. ما شروط دیگری نیز برای عقلانیت اخلاقی که عنوان عام‌تری برای صورت‌بندی ایشان است باید در نظر بگیریم و آنها را لحاظ کنیم که آگاهی از واقعیات و بکارگیری بیشتر از قدرت تخیل از جمله آنها می‌باشد.